

پژوهش‌نامه حقوق اسلامی سال یازدهم شماره اول- بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۴۵

تحدید مرزهای مشارکت، نظر اکثریت در قرآن و سنت

ولی رستمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۳/۱۵

احمد نجفی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۵/۱۰

چکیده

اعتبار و حدود و ثغور تأثیر آراء مردم در تصمیماتی که برای اداره کشور توسط نظام ولایت فقیه گرفته می‌شود، همواره با فراز و نشیب اتکای افراطی و نادیده انگاری تفریطی موجبات سردرگمی ملت مسلمان را در پی داشته است. دم زدن از حقوق مردم برای ایجاد نسبت خویشاوندی حکومت اسلامی با دموکراسی‌های لیبرال غربی از سویی و به حاشیه بردن نظرات مردم به بهانه دفاع از حاکمیت ولایت ائمه معصومین(ع) و فقهای عظام از سوی دیگر، نگارنده را بر آن داشت، تا با مراجعه به ادله قرآنی و سنت نبوی و علوی که عموماً این موضوع را در نهاد شورا مطرح نموده‌اند، به واکاوی وجود یا عدم وجود چنین حقی و در صورت وجود به تعیین مرزهای استیفای این حق و تکالیف والی در به رسمیت شناختن آن بپردازد. مبنای حق در تفکر اسلامی به اراده خدای متعال بر می‌گردد و با آبخشور رأی اکثریت سیراب نمی‌شود، فلذا هرکجا که به آراء عمومی مراجعه می‌شود، می‌بایستی قبلاً از سوی شارع نسبت به اصل و حدودش مأذون بود.

واژگان کلیدی

شورا، نظر اکثریت، قانون‌گذاری، منطقه الفراغ،

* رئیس مؤسسه مطالعات حقوق عمومی و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱. مقدمه

مشورت یعنی «ضمیمه و محکم کردن رأی خود با رأی دیگری» (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۳) و از اموری است که از گذشته تاریخ تا به امروز برای کشف مصلحت استفاده می شده است. حسن عقلی آن تقریباً بر هیچ کس پوشیده نیست، حتی فرعون که «انا ربکم الاعلی» می گفت، نیز خود را از آن بی نیاز نمی دید: «و [در این هنگام] مردی به سرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز فرعونیان] آمد و گفت: ای موسی این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند، فوراً (از شهر) خارج شو که من از خیرخواهان توام».^۱

یا همچنین واکنش بلقیس، ملکه سبا در برابر نامه حضرت سلیمان به این گونه است: «ملکه سبا گفت: ای اشراف! نامه پُرازشی به سوی من افکنده شده، این نامه از سلیمان است و چنین می باشد. به نام خدای بخشنده مهربان؛ توصیه من این است که نسبت به من برتری جویی نکنید و به سوی من آید، در حالی که تسلیم حق هستید؛ (سپس) گفت: ای اشراف و بزرگان، نظر خود را در این امر مهم به من باز گوید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور و مشورت شما انجام نداده ام».^۲ نمونه هایی از مشورت خواهی های حاکمان دوران در طول تاریخ بود، که نشان دهندۀ قدمت اهمیت و کارکرد این نهاد اجتماعی حتی در میان اندیشه های مادی گرا است.

۲. انواع شورا

مشورت در دو زمینه انتخاب به کار می رود:

۲.۱. شورا در تعیین حاکم

در رابطه با تعیین حاکم هیچ کسی چه از شیعه و چه از اهل سنت ادعا نکرده است، که اعتبار حکومت پیامبر اکرم (ص) ناشی از شورا بوده است. در رابطه با جانشینان پیامبر هم شیعه معتقد است، که حکومت ائمه علیهم السلام نیز همچون خود پیامبر از طرف خدای متعال مشروعیت و اعتبار یافته است. اما اهل سنت بر این باورند که خدای متعال برای جانشینی رسول اکرم (ص)، کسانی را معین فرموده و

این کار را به امت اسلام واگذار نموده است. به همین علت برخی از نویسندگان اهل سنت، در مقام توضیح رأی اسلام در باب حکومت، به آیات وارده دربارهٔ شورا تمسک جسته‌اند و بر اساس آن‌ها، نظام سیاسی و حکومتی اسلام را مردم‌سالار (دموکراتیک) یا چیزی شبیه به آن انگاشته‌اند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۵) لذا آن‌چه می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، تأثیر شورا در تعیین حاکمان در عصر غیبت معصوم (ع) است. البته گرایش و پذیرش اولیهٔ حکومت اسلامی، امری است که لزوماً با اقبال و پذیرش عمومی حاصل می‌شود که از آن با عنوان مقبولیت یاد می‌کنیم. امام علی (ع) در نخستین نامهٔ نهج‌البلاغه به مردم کوفه می‌نویسند: «مردم به دلخواه و از روی اختیار و نه از روی جبر با من بیعت کردند» و همچنین در خطبهٔ شقشقیه یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت را بیعت و حضور مؤیدانهٔ عمومی مردم و یاران می‌دانند. (نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۳) همچنین در ماجرای کربلا که حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) ساز و کار صحیح بیعت و اعلام رضایت را علنی بودن و اجتماع همهٔ مردم بر این کار می‌داند و از سوی دیگر وقتی نامه‌های انبوه کوفیان مبنی بر دعوت و پذیرش به ایشان رسید، امام به سمت کوفه حرکت کردند و هنگامی که قبل از ورود به کوفه مطلع شدند که مردم خواسته یا ناخواسته امام را نمی‌خواهند به سپاه «عمر بن سعد» گفتند که رهایم کنید تا به مدینه، حرم جدم رسول الله (ص) بازگردم. (تقوی، ۱۳۸۵، صص ۱۵۲-۱۵۱)

۲.۲. شورا در قانون گذاری

هیچ مسلمانی اعم از شیعه و سنی نمی‌پذیرد که اعتبار همهٔ قوانین حاکم بر جامعهٔ اسلامی در گروه شورا است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۹) و وضع قوانین اولی و اصلی از کلیت و ثبات برخوردار است و به حکم ضرورت اسلام، اختصاصاً از آن خدای متعال است و در وضع قوانین ثانوی و اضطراری نیز رأی شورا تعیین کننده نیست. حتی اگر همهٔ مردم دربارهٔ امری، رأیی مخالف نظر ولی فقیه داشته باشند باز رأی وی حاکم است و این سخن که نظام سیاسی اسلام، به

استناد اصل شورا، قابل تطبیق بر نظام مردم سالاری غربی است به هیچ روی صحیح و پذیرفتنی نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۷) پس در اسلام قانون‌گذار اصلی خدای متعال است و احکام و قوانین اسلام، کلی و جهان شمول است و صلاحیت شورا فقط در امور جزئی که قوانین موقت یا به تعبیری احکام حکومتی که مورد حاجت مسلمین است می‌تواند پذیرفته شود.

۳. آیات مورد بحث

آیات اصلی مورد بحث ما در این مقاله آیه ۵۹ سوره آل عمران و آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره شوری است که اولین آیه به صورت امری نبی مکرم اسلام (ص) را مورد خطاب قرار داده است و آیات بعدی در ضمن احصای خصوصیات مؤمنین به مشورت پرداخته‌اند.

در آیه ۵۹ سوره آل عمران خدای متعال می‌فرماید: «به سبب بخشش خدای متعال، با آنان نرم خو شده‌ای و اگر تندخو و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌شدند، از آنان درگذر و برایشان (از خدای متعال) آمرزش بخواه و با آنان در کارها مشورت کن. پس هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدای متعال توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.^۳ که مشورت با صیغه امر خطاب به نبی اکرم در این آیه آمده است.

همین طور در آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره شوری آمده است: «آن چه به شما داده‌اند بهره زندگی این جهانی است و آن چه در نزد خدای متعال است بهتر و پایدارتر است، برای کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند و کسانی که از گناهان بزرگ و بدکاری‌ها کناره می‌گیرند و چون به خشم می‌آیند می‌بخشایند، و کسانی که دعوت پروردگارشان را می‌پذیرند و نماز را به پای می‌دارند و کارشان در میان خود، به مشورت است و از آن چه آرزویشان کرده ایم انفاق می‌کنند، و کسانی که هرگاه ستمی به آن‌ها برسد طلب یاری و انتقام می‌کنند.»^۴

۴. تحلیل آیات

همان‌طور که می‌دانیم این آیات بعد از شکست در جنگ احد نازل شده است. یعنی بعد از زمانی که پیامبر بنا به نظر مشورتی که از مسلمین گرفتند جنگ را به خارج شهر هدایت کرد و در نتیجه این شیوه موفق نشد. در این جا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر(ص) دیگر نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن هرچند نتیجه مشورت در پاره‌ای موارد، سودمند نباشد زیرا از نظر کلی که بررسی کنیم منافع آن روی هم رفته، به مراتب بیش از زیان‌های آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه این‌ها بالاتر است. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۴۲)

و با جمله «و شاورهم فی الامر» بعد از فرمان عفوعمومی [در مورد نادمین شکست احد] برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن و رأی و نظر آنها را بخواه. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۲) البته شیخ مفید در مورد شبهه خدشه به عصمت پیامبر(ص) که با این آیه وارد کرده‌اند می‌گوید: «پیامبر با اصحاب خویش به جهت نیاز وی به آرای آنها و حاجتش نسبت به مشورت با آنان چنان که گمان کرده‌ای مشورت ننموده، یعنی مشورت برای وی طریقی نبوده بلکه به جهت امر دیگر بوده است». (مفید، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۱)

۴.۱. مشورت در چه اموری؟

ظهور جمله «شوری بینهم» در موضع جمعیت و اجتماع است که بیشتر متبادر به ذهن می‌شود و کلمه «امر» به ضمیر جمع هم اضافه شده است [که نشان می‌دهد] آیه ظهور قوی دارد در این که امر مستند به جامعه است نه به فرد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۹) البته با این که مؤمنین از مشورت در کارهای فردی هم بهره می‌برند، منافاتی ندارد. مردم در امور شخصی خود و در امور

عمومی کشور، صاحب رأی هستند زیرا دین الهی آنان را صاحب رأی دانسته و رهبر و فقیه جامع اشراط نیز در این دو حوزه، مردم را صاحب رأی و حق می‌داند و کمال توجه را به خواسته‌های برخاسته از آراء و اندیشه‌های بشری آنان می‌کند؛ مثلاً این‌که مردم چگونه زندگی می‌کنند، چگونه شیلات و کشتی رانی و هواپیمایی داشته باشند، روابط بین‌المللی آنان چگونه باشد، با چه کسی داد و ستد کنند و با چه کسی نکنند، رژیم حقوقی دریا چگونه باشد، این‌ها و بسیاری از امور دیگر جزء امراالناس و امرهم هستند که با نظر مردم و مشورت با آنان صورت می‌گیرد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۹۹) صاحبان تفاسیر مجمع البیان و تبيان، قولی از ابی علی جبایی درباره محل اجرای این آیه را چنین آورده اند:

«این مشورت در امور دنیا و نقشه‌های جنگ و کیفیت برخورد با دشمن است و در چنین اموری کمک گرفتن از فکر ایشان جایز است». (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۲)

هنگامی که به کتب سیره رسول اکرم (ص) مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که پر است از شواهدی که دلالت می‌کند بر تأیید مبدأ شوری و عمل به آن، که در موارد زیادی خطاب به اصحابش می‌فرمود: «اشيروا علی اصحابی». (نائینی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲) مثلاً امام علی (ع) در زمان جنگ، تصمیم‌های رزمی را با مشورت فرماندهانش می‌گرفت و در کلامی به آن‌ها اطمینان می‌دهد که کاری را بدون نظر آن‌ها انجام نمی‌دهد. (شفایی، ۱۳۶۷، ص ۱۵۷) علامه طباطبایی مراد از امر به مشورت در این آیات را امور مربوط به دنیای مردم می‌دانند نه شأنی از شئون دین، طبق نظر ایشان در تفسیر المیزان در واقع آیه شریفه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران امضایی بر سیره نبی اکرم (ص) بوده است، چون آن جناب قبلاً هم همین طور رفتار می‌کرده است و در امورا اجرایی با آنان مشورت می‌کرده‌اند علامه می‌فرماید «استغفرلهم» اگرچه مطلق است و اختصاصی به مورد بحث آیه ندارد لیکن شامل موارد حدود شرعی و امثال آن را نمی‌شود چون اگر اطلاق تا این مقدار شمول داشته باشد باعث لغو شدن تشریع می‌گردد؛ علاوه بر این که جمله «و شاورهم فی

الامر» که به یک لحن، عطف بر مسأله عفو و مغفرت شده، خود شاهد بر این است که این دو امر، یعنی عفو و مغفرت در چهارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده[است]، چون این گونه امور است که مشورت بر می‌دارد، اما احکام الهی خیر[این طور نیست]، پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است.(طباطبایی، بی‌تا، جلد ۴: ۸۷) بنابراین اگرچه کلمه «الامر» در «شاوهرم فی الامر» مفهوم وسیعی دارد و دلالت آیه مبارکه که عقل کل و نفس عصمت را به آن مخاطب قرار داده و به مشورت با امت تکلیف فرموده‌اند بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است.(نائینی، ۱۳۷۷، ص ۵۳) و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد، بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود(مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۳) و بالضروره معلوم است، مرجع ضمیر، جمیع نوع امت است و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه... و دلالت کلمه مبارکه «فی الامر» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر این که متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره، کلیه امور سیاسیه است هم در غایت وضوح است.(نائینی، ۱۳۷۷، ص ۵) یعنی این مشورت خواهی تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر هیچ گاه در قانون گذاری نبود. چنان که در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیامبر می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند یکی از یاران به نام جباب بن منذر عرض کردای رسول خدا این محلی که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاح دید خود شما می‌باشد. پیامبر فرمود: «فرمان خاصی نیست»، عرض کرد: «این جا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید»، پیغمبر اکرم(ص) نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.(مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۳)

۴.۲. تصمیم گیری نهایی

علامه طباطبایی در ترجمه «فاذا عزمتم فتوکل علی الله» می‌فرمایند: «لیکن آن چه را خود تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده». (طباطبایی، بی‌تا، ج ۴، ص ۸۳) زیرا بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید به صورت دست جمعی صورت گیرد اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن اراده واحدی به کار افتد. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۴۸) یعنی پیامبر (ص) [شرعاً] ملزم نیست که رأی اکثریت مردم را بپذیرد و به مرحله عمل درآورد. چون همان گونه که می‌دانیم علم و عصمت او به خزینه الهی متصل است و چه بسا مصلحت را در این پذیرش نبیند. همچنین از حضرت امام صادق (ع) حدیث است که «عزمتم» بضم عین است و با این قرائت، معنی چنین است: «پس چون من برای تو عزم پدید آوردم و تو را به راه صواب ارشاد کردم و توفیق به تو دادم و اراده و صلاح را به تو باز نمودم». (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۵) و (لاهیجی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۶) و چنین قرائتی که حالت مفعولی پیدا کرده است، این قول، که تصمیم نهایی پیامبر (ص) محصول برآیند نظرات امت است را تقویت می‌کند.

۴.۳. فلسفه مشورت با امت

با تأمل در جمله «و شاورهم فی الامر» در می‌یابیم که امر به مشاورت با مردم مقتضای رحمت و وسعه الهی نسبت به امت اسلامی است. و عدم مشاوره پیامبر در کارها و به هنگام وضع احکام سلطانیه سبب آن می‌شد که مردم وی را شخص مستبدی بپندارند که به افکار، آراء، نیازها و خواسته‌ها و مسائل و مشکلات ایشان هیچ گونه اعتنایی ندارد. طبرسی (ره) در قولی از قتاده و ربیع و ابن اسحاق می‌گوید:

«این کار [مشورت خواهی] برای پاک ساختن نفوس ایشان و جلب الفت و رفع کدورت و نگرانی آن‌ها است و تا بدانند که پیغمبر به قول آن‌ها اعتماد دارد و به آراء آن‌ها مراجعه می‌نماید. (طبرسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۲) علی‌الخصوص در آن زمان که مردم هنوز در اوایل راه ایمان بودند و

درک درستی از عصمت نداشتند و همچنین جامعه نوری اسلامی به شدت توسط منافقانی که سعی در ایجاد تشکیک در قلوب مسلمین نسبت به اعتقاداتشان داشتند تهدید می شد به گونه ای که وقتی پیامبر (ص) به کاری فرمان می داد از او می پرسیدند که آیا از جانب خدای متعال سخن می گویی یا از نزد خودت؟ انگار که نشنیده و نیاندیشیده بودند که: «او از سر هوس سخن نمی گوید بلکه این سخن به جز وحیی که وحی می شود نیست.»^۵ بنابراین آیه شریفه، مشورت گرفتن را برای ایجاد اطمینان و کمک به رشد عقلی و شخصیتی و احساس سهیم بودن در حکومت به عنوان لطفی در حق امت همچون «و استغفر لهم» به پیامبر اکرم (ص) امر می کند.

۵. تحلیل احادیث متعارض با آیه شریفه

همان گونه که می دانیم در این رابطه احادیثی نیز وجود دارند مثل کلام حضرت امیر (ع) در آن جا که در اعتراض طلحه و زبیر می فرمایند: «چیزی نبوده که جاهل باشم و بخوام با مشورت به آن دست یابم.» یا در حدیثی که ایشان خطاب به ابن عباس می فرمایند: «لک ان تشیر الی فاذا عصیتک فاطعنی» (بر تو است که مشورت خود را به من اعلام کنی ولی اگر با تو مخالفت کردم پس از من اطاعت کن.)

همان طور که می بینیم مفاد این احادیث با ظاهر آیه شریفه «و شاورهم...» منافات دارد. برای رفع این تنافی می توان احتمال زیر را بررسی کرد: این که امر آیه را به مشورت فی الجمله (فقط در منطقه الفراغ) بدانیم و همچنین کلمات صادره از حضرت امیر (ع) را متناسب با شرایط زمان و مکان یا در مقابل بعضی اشخاص و یاران خاص در رابطه با اموری که لطمه به احکام الزامی اسلامی می زند بدانیم، نه امور عامه در منطقه الفراغ که قابلیت نظرخواهی عمومی را دارد و شاهد مثال بر این مدعا این کلام حضرت امیر (ع) می باشد که می فرمایند:

«هرگز گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده اید کندی ورزم و نه این که خیال کنید در پی بزرگ نمودن خویش هستم، زیرا کسی که شنیدن حق یا

عرضه داشتن عدالت بر او برایش مشکل باشد عمل به آن برای وی مشکل تر است. با توجه به این از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید زیرا من به تنهایی، مافوق آن که خطا کنم نیستم. و از خطا در کارهای خویش ایمن نیستم مگر این که خداوند مرا حفظ کند». (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۲۲)

البته می‌دانیم که حضرت اشاره به بعد انسانی خود می‌فرمایند و اگر نه خدای متعال ایشان را از خطا و اشتباه مصون می‌دارد. مؤید دیگر، این جمله ایشان است که می‌فرمایند:

«آگاه باشید حق شما بر من، این است که جز اسرار جنگی هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید جز در حکم الهی، کاری را بدون مشورت شما انجام ندهم». (نهج البلاغه، نامه ۵، ص ۴۲۴)

که کلمه حکم، به قوانین لازم الاجرا و مشورت ناپذیر الهی اشعار دارد و ایشان مشورت خواهی از امت در امور غیر از حکم را جزء حقوق امت و از تکالیف حاکم می‌دانند.

۶. نقد اکثریت در قرآن

در رابطه با آیاتی از قرآن که به نقد نظر اکثریت می‌پردازد و آنان را مذمت می‌کند نیز باید گفت که آیات مذکور به مذمت اکثریت به صورت مطلق عنایت نداشته و شامل مقررات و عقود اجتماعی نمی‌شود و مرجع ضمیر «هم» [در آیاتی مثل: اکثرهم لا یعقلون (قرآن کریم، سوره مبارکه مائده، آیه شریفه ۱۰۳)، اکثرهم لا یعلمون (قرآن کریم، سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۳۷)، اکثرهم یجهلون (قرآن کریم، سوره مبارکه انعام، آیه شریفه ۱۲۱)، اکثرهم لا یشکرون (قرآن کریم، سوره مبارکه یونس، آیه شریفه ۶۰)، ما یتبع اکثرهم الا ظنا (قرآن کریم، سوره مبارکه یونس، آیه شریفه ۳۶)، ما یؤمن اکثرهم بالله وهم مشرکون (قرآن کریم، سوره مبارکه یوسف، آیه شریفه ۱۰۶)، و اکثرهم بلحق کارهون (قرآن کریم، سوره مبارکه مؤمنون، آیه شریفه ۷۰)، ام تحسب ان اکثرهم یسمعون او یعقلون (قرآن کریم، سوره مبارکه فرقان، آیه شریفه ۴۴)] نیز عمدتاً به اهل کتاب، مشرکین و یا همه مردم که مشرکین و کفار را

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۲۳

در بردارد، بر می‌گردد. (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲) حال آن‌که بحث ما مراجعه به رأی اکثریت در نظامی است که عمده مردم آن مسلمان‌اند و سر در گرو طاعت الهی دارند و خود را مقید به دستورات اسلامی می‌دانند و مشورت با آن‌ها نیز در محدوده احکام و ضوابط اسلام است.

۷. آیا اکثریت حق‌ساز است؟

در دموکراسی‌های امروزی که طبق تعاریف خودشان، حکومت اکثریت با تعهد به رعایت حقوق اقلیت است (فرض بر این است که تصمیماتی که بر پایه رأی اکثریت گرفته می‌شود، همواره درست، عقلی و سازگار با خیر همگانی است). (جاوید، ۱۰۷، ص ۱۳۸۸) بنابراین در این دموکراسی‌ها همیشه اکثریت که نمایندگی واقعیت اجتماعی را به عهده دارد پیروز است ولی تقریباً هیچ یک از طرفداران این نوع شیوه حکومت مدعی نیستند که رأی این گروه موافق حقیقت باشد. برای همین فرض را بر این می‌گذارند که حق، همان رأی اکثریت است، با این که اقناع وجدانی هم حاصل نشود. اما بر اساس مبنای قرآن کریم، حق، متعلق به خدای متعال است و از جانب ذات مقدس او منشعب می‌شود و بنابراین حتی پیام‌آوران وحی الهی نیز هیچ گونه حق دخل و تصرفی در قانون الهی ندارند. و شورا نه در وضع قانون تأثیر قاطع دارد و نه در تعیین مجری قانون. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۶) یعنی از نظر قرآن، عامه مردم ترسیم‌کننده نقش رسالت و نقشه دین در جامعه نیستند هرچند بی تردید در اجرای برنامه‌ها نقش کلیدی دارند. (جاوید، ۱۳۸۸، ص ۱۷۱)

۸. آیا مشورت خواهی واجب است؟

طبق نظر برخی، این آیات وجوب مشاوره با مردم را نمی‌رساند، همان گونه که عفو و استغفار، به عنوان دو کار خوب اخلاقی توصیه شده است و همان‌طور که رهبر ملزم نیست همیشه عفو کند؛ و حتی گاهی حق ندارد که از گناهی درگذرد؛ لزومی هم ندارد که در همه کارها با دیگران به مشورت بپردازد. (مصباح‌یزدی،

۱۲۴ ولی رستمی و احمد نجفی

۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹۷) بنابراین چنین نیست که در همه امور و شؤون اجتماعی، مشورت واجب باشد. فقط در آن جا که استیفا و تحصیل مصلحتی، ضروری باشد و مشاوره تنها راه یا بهترین راه شناخت شیوه صحیح و مطلوب تحصیل آن مصلحت باشد، مشورت وجوب می یابد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۵) البته حسن عقلی مشورت حکم می کند که بر حاکم اسلامی واجب است در مواردی که مصلحت لازم الاستیفایی را خودش با قطع و یقین شناسد و شناختن آن جز با مشورت ممکن نباشد به این امر اقدام کند.

۹. عمل به نظر مشورت دهندگان

مشاوره در آیه امری ممدوح قلمداد شده است و به تعبیر اصولیون بر اساس دلیل حکمت، عمل به این رأی مستشاران هم ممدوح است و الا کاری لغو خواهد بود. خلاصه آن که به دلالت حکمت استفاده می شود که باید به مشورت ترتیب اثر داده شود. و در مورد این امر ممدوح، دو احتمال در این جا وجود دارد: اول آن که امر به مشورت، امری ارشادی است و نتیجه آن که، موافقت عملی با نظر اکثریت متسشاران امری استحبابی و اخلاقی است. دوم آن که مشورت، واجب است و عمل موافق رأی اکثریت نیز در این صورت واجب خواهد بود. بعضی بر این باورند که دو آیه مذکور چنان اطلاقی ندارند که بتوان از آنها استفاده کرد که مشورت در همه جا واجب است. همچنین دارای عمومی نیستند که وجوب عمل به رأی اکثریت مستشاران را در همه جا برساند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۳) و عقل حکم می کند که اگر بر اثر مشورت، حاکم واقع را کشف کرد و مصلحت را به قطع و یقین شناخت و بهترین راه تحصیل آن را کاملاً دریافت، باید بر طبق قطع و یقین خود عمل کند و اگر پس از انجام یافتن مشورت، خود را دستخوش شک و تردید دید و امر دایر شد بین این که با یکی از دو طرف شک را برگزیند یا رأی اکثریت متسشاران را که همه کاردان و محل وثوق اند، رأی اکثریت اعضای شورا را باید ترجیح دهد. پس بنابراین چنین نیست که در جمیع مشاوره ها پیروی از اکثریت مستشاران واجب باشد، شورا نه در وضع قانون تأثیر قاطع دارد و نه در تعیین

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۲۵

مجری قانون. (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۶) پس هرگاه مشورت شوندگان، نمایندگان فکری اکثریت جامعه بوده و مورد مشورتی آنان امری خارج از محدوده شریعت و در مخالفت با آن نباشد و در عین حال گردن نهادن به مفاد آن به شبهه دیکتاتوری بودن حکومت دامن بزند، بعید نیست که این امور، قول به وجوب الزام حاکم نسبت به مفاد مشورت را تقویت نماید. چنان که پیداست این الزام نه از باب حکم اولی، بلکه به خاطر مصالح و عناوین ثانویه‌ای است که در سایه تحصیل ملاک‌هایی خاص ایجاد می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳)

۱۰. موضع بحث

برای روشن‌تر شدن مطلب، ابتدا بهتر است که نگاهی به انواع احکام اسلامی داشته باشیم و در ادامه باید انواع مشورت را از هم جدا کنیم، زیرا حیطه بحث ما مربوط به مشورت‌های عمومی است که تخصصی هم نمی‌باشد و کمیت در آن از کیفیت مهم‌تر است و حقی است که برای توده مردم در نظر گرفته شده است. به همین منظور باید برای روشن شدن بهتر موضوع به توضیح هر دو نوع مشورت بپردازیم.

۱۰.۱. انواع احکام اسلامی

علامه طباطبایی در اظهار نظرهای محدود سیاسی خود به این مهم اشاره کرده می‌نویسند: «احکامی که از مقام ولایت صادر می‌شود از راه شورا [و] با رعایت صلاح اسلام و مسلمین صادر خواهد شد». (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳) همچنین حضرت علامه طباطبایی هم معتقدند، که جامعه اسلامی، هم مقررات ثابت و هم متغیره دارد که ثابت عبارتند از احکامی که مجموعاً از آن‌ها به شریعت یاد می‌شود و در برگیرنده مواد و قوانین ثابت‌اند. اما مقرراتی که از کرسی ولایت، سرچشمه گرفته به حسب مصلحت وقت وضع شده و اجرا می‌شود، البته چنان که روشن است این نوع مقررات در بقاء و زوال خود تابع مقتضیات و موجبات وقت است و حتماً با پیشرفت مدنیت و تغیر مصالح و مفاصد تغیر و تبدیل پیدا می‌کند.

آری، خود اصل ولایت چون یک حکم آسمانی است از مواد شریعت است و قابل تغییر و نسخ نیست. همچنین در شریعت اسلام دستوری مربوط به یکی از اشکال حکومتی وارد نشده است و حقاً هم نباید وارد شود. زیرا شریعت تنها متضمن امور ثابت دین است و طرز حکومت با تغییر و تبدیل جامعه‌ها به حسب پیشرفت تمدن قابل تغییر است. بنابراین آن چه در این خصوص می‌توان گفت این است که طرز حکومت‌های اسلامی را در هر عصر با در نظر گرفتن سه ماده ثابت شرع اسلام باید تعیین نمود: ۱. مسلمین تا آخرین حد ممکن باید در اتحاد و اتفاق بکوشند، ۲. حفظ مصلحت اسلام و مسلمین برای همه واجب است، ۳. مرز جامعه اسلامی اعتقاد است و بس، نه مرزهای طبیعی یا قراردادی (طباطبایی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۹۳)

۱۰.۲. مشورت طریقی

مشورت طریقی به این معنا که برای کشف حقیقت و ایجاد شناخت استفاده می‌شود در مورد امام معصوم معنا ندارد زیرا همانا خداوند و رسولش از مشورت بی‌نیازند ولی خداوند مشورت را به جهت رحمت بر امت جعل کرده است. (السیوطی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۰) اما این مورد در باره حاکم غیر معصوم مصداق پیدا می‌کند؛ زیرا اگرچه ممکن است ولی فقیه با توجه به مبانی و ادله و بر اساس اجتهاد، به نظری قطعی دست یافته باشد اما بر اساس نظر شیعه (مخطئه)^۶ هیچ‌گاه ادعا نمی‌شود که این نظر عین صواب و واقع است و احتمال خطا در آن وجود ندارد، از این رو، مشورت با اصحاب اندیشه و اجتهاد می‌تواند درصد خطا را کم کرده و آن را به واقع و صواب نزدیک سازد. (ایزدهی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱) اما در مورد حاکم اسلامی، کمکی که مشورت می‌کند آن است که هم خود مسأله و هم راه حل پیشنهادی او برای مسأله را روشن تر می‌سازد و بعضی از امور مرتبط با مسأله را که حیثاً از چشم او دور مانده، آشکار می‌کند و پس از پایان مشاوره، ولی امر بر اساس مصلحت جامعه اسلامی تصمیم می‌گیرد، و تقویت روحیه مشورت خواهی در حاکم اسلامی باعث کم شدن لغزش‌ها در تصمیمات می‌شود. به فرموده حضرت علی(ع): «آن کس که از ابکار و آرای گوناگون استفاده کند، صحیح را از خطا خوب

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۲۷

شناسد».^۷ همان‌طور که پیامبر اکرم(ص) در بعضی از موارد نیز با افراد خاصی مشورت می‌کردند و مخاطب ایشان یک یا چند نفر بوده است نه همه حاضرین یا همه مسلمین. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۹۳) بنابراین در موارد تخصصی اصولاً به شورای متخصصان مراجعه می‌شود و اکثریت کمی دیگر اهمیتی ندارد و معمولاً در مجالس محدود و توسط اشخاصی با صلاحیت‌های خاص به دست می‌آید. و نه تنها در امور مهم، مشورت [طریقی] لازم است بلکه بر حاکم واجب است که پس از مشورت، به نظر مشاورین و در صورت اختلاف نظر به نظر اکثر آنان عمل نماید، حتی اگر خود، قطع برخلاف آن داشته باشد. (طبرسی، بی تا، جلد ۴: ۳۳)

۱۰.۳. مشورت موضوعی

اگرچه در مشورت‌های شخصی آن چه بیشتر مورد نظر است، استضاء به دیدگاه دیگران و دست یابی هرچه بیشتر به حقیقت است، اما در مشورت‌های حکومتی؛ به ویژه در مواردی چون آیه شریفه که مستشیر و مستشار از هم جدا نشده است و همه درباره امری مربوط به آنان با هم مشورت می‌کنند؛ جنبه موضوعی شورا نیز مطرح است. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۳۰۱) یعنی اکثریت کمی، در موارد بسیار عمومی مثل انتخاب حاکم در پذیرش اولیه وی که از آن به مقبولیت یاد می‌کنیم و یا سیاست‌های کلان تأثیرگذار که خارج از حیطه احکام شرعی ثابت است و مورد توجه همه مردم می‌باشد مورد عنایت است و در این مواقع، اکثریت با هرنوع کیفیتی بر اقلیت مقدم است. و همان‌طور که گفتیم محل بحث ما در حیطه احکام حکومتی یا ولایی، در دایره احکام غیر الزامی است که شهید صدر(ره) از آن به عنوان منطقه الفراغ یاد می‌کنند. منطقه‌ای که خالی از هر الزامی است و حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح موقعیتی زمان و مکان خود در دایره این احکام، حکم الزامی مانند وجوب و حرمت صادر کند و لزوم اطاعت از این احکام الهی مستلزم مخالفت با هیچ حکم ثابت الهی نمی‌شود، و اطاعت از آن‌ها اطاعت از احکام الزامی حاکم اسلامی است که در طول اراده خالق است. البته از نظر شهید

صدر همه افعال دارای حکم شرعی‌اند و این بر خلاف برداشتی است که منطقه الفراغ را همان «ما لا نص فیه»^۱ گمان کرده‌اند. (اکبریان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۸)

حال سؤالی که در محل مباحات به معنی الاعم که شامل مستحبات، مکروهات و مباحات به معنای اخص می‌شود، مطرح است، آن که آیا در این جا حاکم اسلامی وجوبی در تامین نظر مردم ندارد؟ آیا در این جا نمی‌توان گفت که آیه جریان پیدا می‌کند و دخالت دادن نظر اکثریت مردم به وسیله مشورت واجب شود و اجرای آن نیز وجوب پیدا کند؟ زیرا همان‌طور که می‌دانیم حتی اگر نظر اکثریت متعلق امری مکروه قرار گیرد به مرزهای قوانین اصلی و ثابت لطمه‌ای نمی‌زند و به حصون و چهارچوب شریعت لطمه‌ای وارد نمی‌شود و مشورت با ملاک موضوعیت که خداوند بر اساس آن، مشورت را بر پیامبر (ص) فرض کرده و ائمه نیز از ایشان پیروی می‌نمودند؛ نه تنها در زمان حاضر منتفی نشده، بلکه با توجه به شبهه استبدادی بودن حکومت ولایت فقیه [از سوی معاندان و ناآگاهان] که حاکم آن نیز معصوم نیست و همین‌طور تحصیل ملاک‌های دیگر در مشورت موضوعی، اهمیت مضاعف یافته و حداقل چنین است که ولی فقیه نیز باید مانند ائمه معصومین از باب تحصیل ملاک‌های مشورت موضوعی در آن تن در دهد که در این صورت، مشورت وی مقید به علم نبوده و در فرض علم نیز باید در آن راستا به مشورت بپردازد. (ایزدهی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲) برای مثال همان‌طور که بارها شنیده و خوانده‌ایم در جنگ احد، رأی رسول اکرم (ص) این بود که مسلمین از مدینه بیرون نروند و در درون شهر، با مشرکان مکه نبرد کنند، اما عده‌ای از جوانان که در جنگ بدر شرکت نداشته بودند و مشتاق شهادت و شیفته برخورد و رویارویی با دشمن بودند، از وی خواستند که آنان را به میدان رزم با دشمن ببرند. اگر چه پیامبر (ص) می‌فرمود: «من از این نگرانم که شکست بخورید» ولی سرانجام تسلیم رأی آنان شد. به بیان دیگر در این گونه موارد می‌توان گفت که دو مصلحت در کار است، یکی مصلحت خود کار که رأی اکثریت با آن موافقت ندارد و دیگری مصلحت موافقت با رأی اکثریت مردم، و چون مصلحت دوم از مصلحت اول قوی

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۲۹

تر است در مقام عمل باید در جهت آن عمل کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۱۲)

پس همان‌طور که گفتیم دو نوع مشورت وجود دارد یکی طریقی و دیگری موضوعی و اجتماع این دو قسم از مشورت در کنار هم به صورت مانع الجمع نبوده و تحصیل این دو در کنار یک‌دیگر و دست یابی به واقع و رعایت حقوق مردم به طریق طولی یا عرضی^۹ با مشورت امکان پذیر می‌باشد. (ایزدهی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷)

۱۱. وجوب عمل به نظرات، در مشورت موضوعی

با این‌که طبق اغلب نظرات مفسرین، وجوب شرعی محکمی نمی‌توان از آیات مذکور در این رابطه پیدا کرد یعنی بعضی اصولاً مشورت را تنها در جهت روشن شدن بهتر مسأله برای حاکم، امری مطلوب و ممدوح دانسته‌اند و عده‌ای شورا را لازم ولی خضوع نسبت به نتایج آن را برای حاکم ضروری ندانسته‌اند و گروهی، هم به لزوم شورا و هم به لزوم خضوع و تبعیت حاکم نسبت به نتیجه شورا نظر داده‌اند. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، صص ۲۷۱-۲۷۲) ولی به نظر می‌رسد که باید نگاه دیگری به محل جریان آیات داشت. در پاسخ به این اقوال باید گفت که ظهور آیه شریفه «و شاورهم فی الامر» بر الزام پیامبر به مشورت دلالت دارد و اگر بگویند که در کنار اموری همچون عفو و استغفار آمده سؤال می‌شود که به چه دلیل این‌ها مستحب می‌باشند، بلکه بالعکس ظهور امر در آن دو نیز دلالت بر وجوب، دارد. آیه «أمرهم شوری بینهم» نیز با توجه به مجموع سیاق، نشانگر وجوب و لزوم است، چرا که اجتناب از گناهان کبیره و زشتی‌ها و برپا داشتن نماز از واجبات اساسی دین اسلام است، اگرچه توکل و انفاق دارای مصادیق واجب و مستحب می‌باشند، ولی یک مؤمن نمی‌تواند زندگی خود را از آن دو خالی ببیند. در حقیقت آیه شریفه به سه وصف اساسی اشاره کرده است: واجب عبادی یعنی نماز، واجب اقتصادی یعنی زکات و انفاق و واجب سیاسی یعنی شورا. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۸۳) ظهور اطلاقی صیغه امر همان‌طور که در مباحث اصولی آمده است بر وجوب دلالت

می‌کند مگر آن‌که برخلاف آن قرینه‌ای باشد. عده‌ای به خاطر این که مشورت با امت در سیاق امور استحبابی همچون عفو و استغفار پیامبر اکرم (ص) آمده است به استحباب «وشاورهم» حکم می‌کنند ولی باید گفت به چه دلیل عفو و استغفار پیامبر نسبت به امت مستحب است؟ زیرا قرینه‌ای در این زمینه‌ای وجود ندارد و همچنین اگر که به هر دلیلی استحباب عفو و استغفار را بپذیریم با این حال ظهور لفظی «وشاورهم» بر ظهور سیاقی مقدم است. نظیر این مطلب را بعضی از اصولیان در آیه «نفر» گفته‌اند. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸) در رابطه با رعایت نظر اکثریت هم، باید گفت: مشورتی که همراه با عدم توجه به نظر مشاورین باشد بیش از آن که به آنان شخصیت بدهد موجبات بدبینی آنان و جدایی از حکومت را فراهم می‌سازد. (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۳۲۵) همچنین در وجوب پیروی عقل عملی از نظر اکثریت در محل بحث، می‌توان گفت که شکی نیست زیرا خودش به عنوان مصلحت بزرگ تر همواره توسط حاکم سیاس اجرا می‌شود. برای مثال، به ماجرای تن دادن امیرمؤمنان به حکمیت می‌توان اشاره کرد ایشان در حساس ترین و با اهمیت ترین حادثه دوران حکومتش با این که یقین به خطای اکثریت داشت، عمل به رأی اکثریت نموده و به حکمیت تن داد و این رأی اکثریت بر گرفتاری‌های حضرت امیرالمؤمنین (ع) افزود و به سپاهیان خود می‌فرمود: این کار حکمیت صحیح نیست و در مبارزه با معاویه حق به جانب شماست و شما نپذیرفتید که این داستان رنج آور قانونی بودن آراء مردم را به خوبی اثبات می‌کند. (جعفری، ۱۳۸۶، صص ۳۰۸-۳۰۹) یا در مسأله حکمیت در مورد اختلافات خانوادگی هم، هنگامی که این دو حکم به تبادل نظر و مشورت با هم پرداختند، فقها می‌فرمایند:

«اگر بعد از تبادل نظر این دو نفر نظری بدهند، بر زن و شوهر لازم است که عمل کنند. البته این در صورتی است که نظر اصلاح و سازش بدهند و برای زن و شوهر تخلف از آن جایز نیست، زیرا اگر لازم الاجرا نباشد کار لغوی خواهد بود. ولی اگر دستور طلاق و جدایی بدهند، بستگی به رضایت شوهر دارد، چون طلاق به دست مرد است». (محقق حلی، بی‌تا، ج ۲، ۳۳۹)

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۳۱

بنابراین مشورتی که در نهایت، نظر آن‌ها کنار گذاشته شود موجب تألیف قلوب و احترام به اهل نظر نیست و در موضع بحث ما یعنی اموری که می‌توان گفت اجرائیات عمومی و سلیقه‌ای است و شارع مقدس هم آن‌ها را در حیطة احکام مباح خود قرار داده است، انتظار مردم از حاکم، همان احترام به نظرات آن‌هاست. البته بعضی هم با توجه به شأن نزول آیه و وقایع مربوط به جنگ با دشمن این احتمال را می‌دهند که آیه در مقام توهّم حضر آمده باشد و در علم اصول هم ثابت شده که امر پس از حضر یا در مقام توهّم حضر دال بر لزوم نیست.^{۱۰} (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۸) یعنی ایشان می‌گویند در چنین حالتی پس از شکست در جنگ به دلیل نظر دادن اشتباه، انتظار می‌رود که خداوند از این پس پیامبرش را از مشورت با امت بازدارد. البته این اشکال تا حدی وارد است و تنها در صورت تفکیک آیه از ماجرای اُحد و یا انکار بحث اصولی عدم دلالت امر عقیب توهّم حضر بر وجوب می‌توان آن را پاسخ گفت.

به علاوه در مورد چنین مشورت‌هایی که به ملاک موضوعیت صورت می‌پذیرد نیز باید گفت که گردن نهادن به مفاد مشورت، تابع ملاکی است که مشورت به آن ملاک صورت می‌پذیرد. مثلاً همان‌طور که مشورت به ملاک آزمایش و رشد فکری و آگاه شدن مشورت‌شونده، الزامی به همراه ندارد، مشورت به ملاک احترام و رحمت به مردم و عدم استبدادی بودن حکومت، الزام عملی به مفاد مشورت را برای مشورت‌کننده در پی دارد. (ایزدهی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱) در این شرایط، امر به مشورت تنها دلالت بر آن دارد که پیامبر بر حالت مشورت با امت باقی باشد و دلالتی بر نوع حکم به نحو وجوب، استحباب و حتی اباحه ندارد، و این احتمال وجود دارد که به ضمیمه سیره مستمره پیامبر اکرم «(ص) و بیانات ایشان درباره لزوم مشورت، بتوان مدلول آیه را مدد رسانید تا بتواند در اثبات وجوب مشورت به کار آید. (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۷۹)

۱۲. مخالفت با نظر اکثریت در مشورت موضوعی

حاکم اسلامی تنها بنا به یک مصلحت بزرگ تری مثل حفظ نظام می‌تواند با نظر توده مردم مخالفت کند زیرا در رأس دولت و قوه حاکمه به عنوان نماینده عقل عمومی قرار گرفته و طبق فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع) سزاوارترین افراد به آن است چون از همه تواناتر و از همه به احکام الهی عالم تر است.^{۱۱}

و در چنین حالتی هم لزوم بیان علت مخالفت می‌تواند توسط مردم و خبرگان سؤال شود زیرا وظیفه پاسخگویی حکومت اسلامی، نه تنها به توده مردم که به نخبگان نیز متوجه است همانند پرسشی که برای مالک اشتر پیش می‌آید وقتی که امام علی «بنی العباس» را بر حجاز و یمن و عراق می‌گمارد و امام شبهه و پرسش او را می‌شنود، او را می‌خواهد و با ملاطفت، دلایل انتخاب خود را مشروحاً توضیح می‌دهد. (تقوی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸) بنابراین هر عنوانی که متضمن سلطه زائد بر قدر متیقن شمول ادله حفظ نظام باشد و یا اقتضای چنین عنوانی را بکند و حکومت بدون توجه به خواسته مردم این گونه اعمال قدرت بنماید، از قدر متیقن شمول ادله وجوب حفظ نظام خارج است، زیرا همان‌طور که روشن است ادله حفظ نظام، لبی(عقلی) است و ادله لیبیه فاقد اطلاق است و موارد مشکوک و غیر متیقن را در بر نمی‌گیرد. (شمس‌الدین، ۱۳۷۵، ص ۴۳۸)

۱۳. تجلی نظر اکثریت در نظام اسلامی

با این اقوال، اکثریت و مردم سالاری مد نظر ما در دو جا نمود پیدا می‌کند یکی در پذیرش اولیه حکومت اسلام که تا چنین اقبالی پیدا نشود اصلاً اسلام توانایی تشکیل حکومت نخواهد داشت. از آن با عنوان مقبولیت یاد می‌کنیم و دیگری در چهارچوب احکام الزامی اسلام یعنی احکام غیر الزامی عمومی که مربوط به نحوه اجرای قوانین یا برنامه ریزی‌های درون نظامی است که مشاوره مردمی و مشارکت عمومی با توجه به آیات و روایات و سیره نبی اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) با وجود عصمت الهی ایشان حتی در مواردی که با نظر ایشان مغایرت داشته است استفاده می‌شده است. یعنی مردم در امور عادی و فردی و اجتماعی، ذی حق هستند و نحوه استیفای حقوقشان نیز از طریق وکالت نمایندگان مجلس و

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۳۳

ریاست جمهور و دیگر شوراهاست که ولایت نیز بر همه حوزه‌های وکالت اشراف دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۹) در واقع ولایت فقیه جامع الشرایط، نظام اسلامی را بر محور مشورت با صاحب نظران و اندیشمندان و متخصصان جامعه و توجه به خواست مشروع مردم اداره می‌کند. و آن دسته از آیات قرآن که معیار اکثریت را سست و بی پایه قلمداد می‌کند در رابطه با اصل مشروعیت حکومت است؛ همچون دموکراسی‌های غربی که رأی جمهور مردم در آنها منشأ حقانیت تمامی قوانین و احکام اصلی و فرعی می‌باشد و سیاستمداران مردم محور آنها، افرادی جز مطیع خواهش، طبع و میل مردم نیستند. اینان به جای آن که از منافع و حقوق حقه و واقعی مردم دم بزنند و در عمل از آن دفاع کنند، در حقیقت مجذوب ذائقه مردم شده و حکومتی عوامانه و سیاستی عوام زده را بر اساس سود شخصی خود بنا می‌کنند، و این یکی از علت‌هایی است که باعث شده طبق نظر قرآن کریم، منزلت اکثریت مردمی فی نفسه در تعیین مشروعیت سیاسی از وجاهت لازم برخوردار نباشد. (جاوید، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶)

۱۴. فواید مشورت

افزایش مشارکت عمومی و رشد عقول و پررنگ شدن نقش مردم در رقم زدن سرنوشت کشور به دست خودشان از پررنگ ترین نتایج است که البته ممکن است در برهه‌ای هم در رأی خود دچار خطا شوند ولی همین تجربه‌ای که از این اشتباه حاصل خواهد شد ارزشش به مراتب بیشتر خواهد بود.

استبداد رأی، شخصیت توده مردم را می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند و به این ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود. (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳، ۱۴۵)

به صورت فهرست‌وار می‌توان فایده‌های زیر را برشمرد:

۱. شخصیت دادن به امت که باعث حضور مردم در صحنه می‌شود؛
۲. آزمایش برای کشف استعدادها به گونه‌ای که افراد لایق و متخصص معلوم می‌شوند تا از آنها در حکومت استفاده شود؛

۱۳۴ ولی رستمی و احمد نجفی

۳. رشد فکری مردم؛

۴. استفاده از تأیید مردمی که باعث کارآمدی بیشتر تصمیمات می‌شود؛

۵. آگاه شدن مشورت شوندگان از مسائل و توجیه آنان زیرا در بعضی از موارد اگرچه مردم در آغاز نظری مخالف نظر امام دارند، اما پس از توضیح نظریه از سوی رهبر و امام، ضمن پی بردن به اشتباه خویش با نظریه حاکم هم آهنگ می‌شوند؛

۶. احتراز از دادن نسبت استبدادی بودن حکومت به این صورت که اگر چه نظرات صائب پیامبر اکرم(ص) همواره به صلاح امت است و بعضاً نیز مستقیماً متصل به وحی الهی است اما برای این که حکومت ایشان و به طریق اولی فقهای غیر معصوم منتسب به دیکتاتوری.

۷. احتراز از انتقاد بیجا پس از شکست احتمالی، یعنی هنگامی که مشورت قبل از انجام امور اجتماعی محقق شود و همه خود را در تصمیمی که گرفته شده شریک بدانند، انتقاد بی جا نمی‌کنند. چون مدیریت متمرکز به این صورت که یک کشور و یا یک منطقه و یا یک مؤسسه‌ای به نظر یک فرد اداره شود، مسلماً موجب نارضایتی زیادی خواهد شد زیرا یک فرد، هر اندازه هم در فن مدیریت قوی باشد، نمی‌تواند یک جامعه، یک ملت و حتی یک اداره و یک مؤسسه را آن گونه که لازم است تحت اشراف کامل قرار دهد. (محامد، ۱۳۷۹، مقاله ۳، ۴۹)

۸. نشان دادن جایگاه مردم در اندیشه دینی؛

۹. تأسی امت به پیامبر در مشورت که بهترین فایده آن است و می‌توان به آن جهت پیامبر را ملزم به مشورت دانست تا با تأسی امت اسلامی به این شیوه به خصوص رهبران غیر معصوم که بعداً زمام امور کشورهای اسلامی را به دست خواهند گرفت نیز از حکومت شورایی و استفاده از نظرات دیگران امتناع نورزند. (استادی، بی‌تا، صص ۳۵-۳۱)

۱۵. جایگاه رأی اکثریت در جمهوری اسلامی ایران

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۳۵

ولایت فقیه بدون عاقل و خردمند دانستن و احترام نهادن به نظر مردم، معنای حکومت ولایی خود را از دست می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۰۲) و اتکاء به آراء مردمی به عنوان یکی از شاخصه‌های مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب «خدا آن را مقرر کرده است، خدا موظف کرده است ما را که در این زمینه، رأی مردم را، انتخاب مردم را، اراده مردم را معتبر بشماریم. (جاوید، ۱۳۸۸، ص ۱۹۲) زیرا کشور اسلامی زمانی اداره می‌شود که مردم احساس آزادی کنند و حق انتخاب داشته باشند و به رأی و نظر آنان احترام گذاشته شود. به همین سبب ذات اقدس اله به پیغمبر (ص) فرمود: «وشاوهم فی الامر». نظام اسلامی نظام مشورت با مردم است و با توده مردم در همه امور مشورت می‌شود و در امور فنی و تخصصی، با نمایندگان خبره مردم مشورت می‌شود و رأی دادن مردم در واقع مشورت با مردم است. (جوادی آملی، ۱۳۸، ص ۴۹۴)

همچنین باید توجه شود که قانون گذاری در زمان حاضر یعنی در نظام جمهوری اسلامی ایران دیگر صبغه تشریع ندارد، همان‌طور که حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه خود می‌فرمایند، مجلس نظام ما در حقیقت مجلس برنامه ریز است نه مجلس قانون‌گذار و اگر تسامحاً هم این اسم را بپذیریم جهت امور جزئی و حل مشکلات اجرایی صورت می‌گیرد و از این رو به نوعی تصمیم گیری جهت اجرا تلقی می‌شود، با این وصف که جعل قوانین بر اساس مؤلفه‌های احکام شریعت صورت پذیرفته و تحت نظارت فقیهان انجام می‌شود. (ایزدهی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴)

نتیجه گیری

همان‌طور که گفتیم مشروعیت حکومت به وسیله اکثریت مردم اثبات نمی‌شود که معتقد به وجود حق مشورت در این زمینه برای مردم شویم. و همچنین حق مشورت لزوماً در همه اموری که متعلق به نظام و زندگی دنیوی مردم هستند وجود ندارد، مانند عزل و نصب قضات که امری شرعی است و در حیطه احکام الزامی می‌باشد با این‌که متعلق به دنیای مردم است. برای مثال ارجاع دعوا برای داوری به طاغوت با این‌که موضوعی دنیوی است ولی چون متعلق امری، الزامی و شرعی قرار گرفته مشورت بردار نیست.^{۱۲} ولی در اداره اموال و امور شخصی و نیز امور عمومی کشور، رأی و نظر مردم و کارشناسان و متخصصان، تعیین کننده است و فقیه جامع الشرایط، کشور را بر اساس کارشناسی و خواست مردم اداره می‌کند البته با رعایت موازین اسلامی که مورد توجه و خواست خود مردم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، صص ۵۰۴-۵۰۳)

طبیعتاً در این حالت دیگر شرایطی که برای مشورت شونده مثل تخصص یا ویژگی‌های خاص و... لازم بود مطرح نمی‌شود و همگان مورد نظرخواهی قرار می‌گیرند. و با انتخاب چنین روش‌های مشارکتی، مردم برای تعیین اعضای سازمان‌ها و تشکیلات اداری و امور اجرایی، احساس مسئولیت می‌کنند و انگیزه‌ای می‌شود که در مشکلات خویش دل مشغولی بیشتر داشته باشند و خویشتن را در سرنوشت زندگی صاحب اختیار بدانند. و قهراً این امر با اصل اولی مبنی بر سلطه انسان بر خویش نزدیک تر می‌باشد. (شمس‌الدین، ۱۳۷۵، ص ۴۳۷)

و این قسم از شؤون امت است که با مشورت خود مردم تأمین می‌شود و آیه «و امرهم شوری بینهم» ناظر به آن است، مانند مباحثات و موارد تخییر و... که در آن‌ها مشورت نه به جهت دست یابی به حقیقت، بلکه به به خاطر رعایت حقوق مشورت شوندگان صورت می‌پذیرد. و در این جا که امرالناس است، شور و مشورت و رأی و نظر مردم معتبر است و به آن توجه خاص می‌شود، و بنا به آیه

تحدید مرزهای مشارکت نظر اکثریت در قرآن و سنت ۱۳۷

روش شورایی در این جا لازم است، نه این که در امر خداوند و در احکام دینی نیز شورا بتواند قوانین الهی را کم و زیاد کند؛ به بیان دیگر خدای متعال نفرموده «و امرالله شورا بینهم».

در این صورت، مشورت، موضوعیت داشته و بیشتر جهت اموری چون: آزمایش، آگاهی بخشیدن، رشد فکری مردم، شخصیت دادن به امت، استفاده از تأیید آنان، به دور ماندن از اتهام استبداد و عدم انتقاد در صورت شکست، صورت می‌پذیرد. و در این نوع مشورت حتی اگر مشورت کننده، علم به واقع داشته باشد نیز به خاطر تحصیل ملاک‌هایی که گفته شد باید با دیگران مشورت کند.

در واقع مردمی که در بخش قانون گذاری و حوزه نبوت و امامت معصوم و در بخش حاکمیت و ولایت و رهبری پذیرای حق می‌باشند، و تحت تربیت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند، به دنبال تامین عدالت و حق گویی هستند و مشورت‌های خود را بر پایه این مبانی پایه ریزی می‌کنند نه بر مبنای لذات شخصی و هواهای نفسانی و به همین علت در مسائل اجرایی تشخیصشان حجت است و با حضور و رأی آزادانه و اندیشمندانه در سرنوشت خود سهیم هستند. و این اکثریتی که توسط فضا و فرهنگ اسلام تربیت می‌شوند یعنی در جامعه علم و تقوا که اسلام تربیت می‌کند هرگز اکثریت، خواسته‌های هوس آمیز خود را بر حق و حقیقت ترجیح نخواهد داد. و مطمئناً در تصمیم گیری‌های خود مصلحت اسلام و مسلمین را لحاظ می‌کنند، همان‌طور که در حدیث شریف از قول امیرالمؤمنین علی(ع) آمده است: «خیرخواه کسی باش که با تو مشورت می‌کند». و یا حدیث امام رضا(ع) که می‌فرمایند: «هرکس در مشورت مسلمین فریب و نیرنگ بزند من از او بیزارم». (قاضی زاده، ۱۳۸۴، ص ۳۴۸)

در پایان باید گفت که در تفسیر اجتهادی از دین، حضور و نقش مردم در حکومت دینی به اوج تلائم و تعامل می‌رسد و این بینش بر این باور است که در اسلام شیعی «دین در فرآیند سیاست و حکومت، شأن نظارتی دارد نه شأن اجرایی. حضور دین با نظارت مقتدرانه، روال مند و نهادینه اش یک حضور استراتژیک

۱۳۸ ولی رستمی و احمد نجفی

است اما این به معنای سلب فاعلیت سیاسی اجتماعی مردم نیست بلکه در منطقه الفراغ هایی گسترده، فاعلیت اصلی با مردم است. همان طور که آیه شریفه می فرماید: و به تحقیق که رسولان خود را با کتاب و میزان فرستادیم، تا مردم برای برپایی عدالت [خودشان] قیام کنند.^{۱۳}

یادداشت‌ها

- ۱- وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ
إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (قرآن کریم، سوره مبارکه قصص، آیه شریفه ۲۰)
- ۲- قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِن سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَىَّ وَأُتُوْنِي مُسْلِمِينَ قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُون. (قرآن کریم، سوره مبارکه نمل، آیه شریفه ۲۹)
- ۳- فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (قرآن کریم، سوره مبارکه آل عمران، آیه شریفه ۱۵۹)
- ۴- فَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (قرآن کریم، سوره مبارکه شوری آیه شریفه ۳۶-۳۹).
- ۵- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. (قرآن کریم، سوره مبارکه نجم، آیه شریفه ۴)
- ۶- به این معنا که بنا به قول شیعی نظر اجتهادی مجتهد لزوماً به حکم حقیقی اصابت نمی‌کند، بر خلاف نظر اهل تسنن که مصوبه‌اند.
- ۷- من استقبال وجوه الآراء عرف المواقع الخطاء (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳، ص ۴۷۳)
- ۸- این گمان که برخی منطقه الفراغ را به معنای وجود محلی که افعال در آن‌ها متعلق هیچ کدام از احکام تکلیفی باشد صحیح نیست.
- ۹- منظور از طولی و عرضی در این جا نوع مشورت خواهی مستقیم یا غیر مستقیم است.

۱۰- طبق نظر اصولیون این امر به معنی وجوب نیست بلکه اجازه ای است بعد از ممنوعیت و تنها دلیل بر جواز است.

۱۱- ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه، واعلمهم بامر الله علیه. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، ص ۴۷۳)

۱۲- يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا... (قرآن کریم، سوره مبارکه نساء، آیه شریفه ۶۰)

۱۳- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (قرآن کریم، سوره مبارکه حدید، آیه شریفه ۲۵)

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

منابع فارسی

۱. استادی، رضا (۱۳۶۰)، *شوری در قرآن و حدیث*، قم: بنیاد فرهنگی امام رضا (ع).
۲. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۸۷)، *نظارت بر قدرت در فقه سیاسی*، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. تقوی، سید محمد ناصر (۱۳۸۵)، *دین و بنیادهای دموکراتیک*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴. جاوید، محمد جواد (۱۳۸۸)، *مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن*، تهران: نشر میزان.
۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*، قم: انتشارات مرکز نشر اسراء.
۷. شفایی، حسین (۱۳۶۷)، *اسلام و حکومت*، قم: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی.
۸. شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۷۵)، *نظام حکومت و مدیریت در اسلام*، ترجمه و تحشیه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۴۱)، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۴۲ ولی رستمی و احمد نجفی

۱۰. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۶ق.)، بررسی‌های اسلامی، مجموعه مقالات و رسائل، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۱. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۸۸)، معیارهای بازشناسی احکام ثابت و متغیر در روایات، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۲. قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت در قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. لاهیجی، بهاءالدین محمد بن شیخ علی الشریف (۱۳۶۳)، تفسیر شریف لاهیجی، مقدمه و تصحیح میرجلال الدین حسینی ارموی و محمد ابراهیم آیتی، بی‌جا، انتشارات علی اکبر علمی در شرکت چاپ و انتشارات علمی.
۱۴. محامد، علی (۱۳۷۹)، مشاوره و قلمرو آن در مکتب اسلام، مقاله سوم از مجموعه مقالات اولین همایش مشاوره از دیدگاه اسلامی، به کوشش علی نقی فقیهی، قم: انتشارات معارف.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷)، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش محمد شهرابی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۶. مفید، محمد بن محمد النعمان (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ مفید، قم: مکتب الاعلام اسلامی.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا)، تفسیر نمونه، بی‌جا، بی‌نا.
۱۸. نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامه و تنزیه المله، ضمیمه و مقدمه محمود طالقانی، تهران: شرکت نشر.

منابع عربی

۱. سیوطی، جلال الدین (بی‌تا)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دارالمعرفه.

تحدید مرزهای مشارکت نظراکثریت در قرآن و سنت ۱۴۳

۲. طباطبایی، محمدحسین (بی تا)، تفسیر المیزان، بی جا، بی نا.
۳. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن حسن (بی تا)، تفسیر مجمع البیان، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، بی جا، انتشارات فراهانی.
۴. طوسی، محمد (۱۴۰۹ق.)، تبیان فی تفسیر القرآن، بی جا، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. محقق حلی (بی تا)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بی جا، بی نا.